

اقلیم‌گرایی و طبیعت و جایگاه آن در تصویرپردازی شاعرانه شفيعی کدکنی

يعقوب نوروزی^۱

عسگر بابازاده اقدم^۲

چکیده

طبیعت در همه دوره‌های ادب فارسی منبع الهام برای شاعران ایرانی بوده است؛ در دوره معاصر با ترغیب نیما به انعکاس دید نو و نگاه فردی در شعر، شاعران تلاش کرده‌اند تصاویری بدیع و زیبا از طبیعت و محیط طبیعی اطراف خود ارائه دهند که این عامل، سبب ظهور تصاویر اقلیمی شده است. در کنار انعکاس نگاه فردی و تجارب شخصی و تصویرسازی با الهام از طبیعت، شعر جامعه‌مدار معاصر نیز سعی کرده تا با رجوع به طبیعت و الهام از آن، مفاهیم سیاسی و اجتماعی را در قالب تصاویر و نمادهایی ملهم از طبیعت، ارائه دهد. شفيعی کدکنی از شاعران معاصر، در تصویرپردازی گرایش به طبیعت دارد. نوگرایی، عینیت‌گرایی و اقلیم‌گرایی، ویژگی بارز تصویرپردازی این شاعر است. بخش عظیمی از نوگرایی او در تصویرپردازی، مرهون الهام از طبیعت در این زمینه است. ویژگی دیگری که در تصویرپردازی شعری او جلب توجه می‌کند، حمل مفاهیم سیاسی و اجتماعی به تصاویر برگرفته از طبیعت است که در این مقاله به بررسی این ویژگی‌های تصویرپردازی او خواهیم پرداخت. بحث و بررسی در تصویرپردازی شفيعی، روشن می‌کند که شاعر در زمینه تصویرپردازی هم نوجو و نوآور است و هم تفکرات سیاسی-اجتماعی خود را در قالب این تصاویر، زیبا و هنرمندانه بیان داشته است.

کلید واژه‌ها: شفيعی کدکنی، تصاویر شاعرانه، طبیعت، نوگرایی، اقلیم‌گرایی، سیاست و اجتماع

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی، ماکو، ایران (نویسنده مسؤل)

noruziyagub@yahoo.com برگرفته از طرح پژوهشی: «بررسی ابعاد صوری و فکری سنت و نوآوری در شعر شفيعی کدکنی»

^۲ - استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی خوی - ایران.

مقدمه

خیال را «تصرف ذهنی شاعر در مفهوم طبیعت و انسان و کوشش ذهنی او برای برقراری نسبت میان انسان و طبیعت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۹: ۲) دانسته‌اند و در تعریف کلی‌تر و مفهومی‌عام‌تر، می‌توان از کلّ زبان مجازی تعبیر به تصویر نمود «یعنی آن بخش از کاربردهای خلاقه و هنری زبان که از رهگذر تصرفات خیال در زبان عادی به وجود می‌آید» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۴۲). اعتقاد بر این است که: «شعر به طور مستقیم با وزن و آهنگی که ما در هنگام بلند خواندن آن احساس می‌کنیم حواس ما را جلب می‌کند اما به صورت غیر مستقیم با تصویر سازی، یعنی ارائه تصویر خیالی از تجربه حسی جلب توجه می‌کند.» (پرین، ۱۳۸۱: ۴۶)

بر این اساس، عنصر خیال در شعر از اهمّیت بالایی برخوردار است و این عامل سبب شده است تا خیال از عناصر جدایی ناپذیر شعر قلمداد شده و در همه تعاریفی که از شعر شده به خیال انگیز بودن شعر اشاره شود و «صورت‌های خیال همواره از بنیادی‌ترین عناصر شعر به شمار آمده‌اند» (حسن لی، ۱۳۸۳: ۲۸۱). و تصویر «یکی از اساسی‌ترین عناصر سازنده شکل شعر» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۴۲) تلقی شده است. شفیع کدکنی بر این است که: «هیچ تجربه‌ای از تجربه‌های انسانی بی‌تأثیر و تصرف نیروی خیال ارزش هنری و شعری پیدا نخواهد کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۹: ۲۸). بنابراین شعر هیچ شاعری خالی از تصویرپردازی‌های شاعرانه و عنصر تخیل نیست و بخشی از گیرایی شعر و تأثیربخشی آن، ناشی از خیال‌ورزی شاعر و ویژگی‌های هنری خیال‌پردازی شاعرانه می‌باشد. یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌هایی که می‌تواند عنصر تخیل را در شعر شاعر برجسته سازد و تأثیر بخشی آن را مضاعف کند، نو بودن تصاویر شعری و تأکید بر این ویژگی در تصویرسازی است؛ چرا که تقلید و تکرار ملال‌آور و خسته‌کننده است. برای دستیابی به تصاویر نو و خلق آن نیز تکیه بر نگاه فردی و تجارب شخصی الزامی است و با تأکید به این نگاه فردی است که منابع تصویرپردازی شاعران متفاوت از هم است و هر کدام از شاعران معاصر، در تصویرپردازی از منابع خاصی الهام گرفته‌اند و سهم یک منبع از منابع چندگانه تصویرپردازی در شعر آنان پررنگ است. فی‌المثل در شعر شاملو و فروغ، شهر و زندگی شهری سهم بیشتری در تصویرپردازی دارد؛ حال آنکه نیما در این مورد بیشتر از طبیعت شمال الهام گرفته و تصویرپردازی او رنگ اقلیمی طبیعت

شمال را دارد و شاعران معاصر با تکیه بر تجارب شخصی، عینیت‌گرایی، اقلیم‌گرایی، ... سعی در خلق مجموعه تصاویر شعری خود داشته‌اند و در این مورد، متأثر از ایده بنیانگذار شعر معاصر فارسی - نیمایوشیج - بودند که گفته بود: «سعی کنید همانطور که می‌بینید بنویسید و سعی کنید شعر شما نشانی واضح‌تر از شما بدهد. وقتی که شما مثل قدما می‌بینید و برخلاف آنچه در خارج قرار دارد، می‌آفرینید و آفرینش شما به کلی زندگی و طبیعت را فراموش کرده است. با کلمات همان قدما و طرز کار آنها باید شعر بسرایید اما اگر در پی کار تازه و کلمات تازه‌اید لحظه‌ای در خود عمیق شده فکر کنید آیا چطور دیده‌اید؟» (نیمایوشیج، ۱۳۸۵: ۳۵). متأثر از این طرز نگاه بود که تصویرپردازی نوین در شعر که ویژگی‌های خاص خود را داشت، ظهور کرد. یکی از منابع اصلی شاعران معاصر در تصویرپردازی تکیه بر طبیعت و الهام از طبیعت و اجزای آن بود. گویی اینکه شعر نو، دوباره شاعر ایرانی را با طبیعت آشتی داده بود تا پس از یک دوره طولانی ذهن‌گرایی و درون‌گرایی، دوباره به آغوش طبیعت برگردد و با الهام از آن، تصاویری بکر و متنوع خلق کند. گرایش به طبیعت در تصویرپردازی، ریشه در فردیت شاعرانه داشت و «نگاه تازه نیما نسبت به شعر، ره آوردی شگفت در پی داشت و آن رسیدن به «فردیت شاعرانه» بود یعنی تکیه و تمرکز شاعر بر تجارب و تأملات فردی و رهایی از تنگنای تجارب کلیشه شده شاعران قدیم» (روزبه، ۱۳۸۱: ۷۰-۶۹).

بیان مسأله

شفیعی کدکنی، شاعر معاصر نیز با تأکید بر فردیت در تصویرپردازی، از توجه به طبیعت در تصویرپردازی شاعرانه غافل نبوده است و می‌توان گفت که او بیشتر از دیگر شاعران معاصر در زمینه تصویرپردازی، طبیعت‌گرا بوده است. او ارتباط نزدیکتری با طبیعت داشته و تصویرآفرینی او با طبیعت و ویژگی‌های طبیعی و اقلیمی محیط خویش، گره خورده است. در این مورد می‌توان شعر شفیعی کدکنی را با نیما قابل مقایسه دانست.

او در برخی موارد با طبیعت و اجزای آن پیوندی احساسی ایجاد کرده و عشق و علاقه خود را به طبیعت، پاک‌ی و صفای آن بیان داشته، (بخصوص در دفترهای اولیه شعری تصاویر، کارکردی عاشقانه

و توصیفی دارند ولی متناسب با مقتضیات زمانه خود و ذهنیت انسان مدار و اجتماع اندیش، تصاویرش در دفترهای اخیر شعری، در بسیاری موارد صبغه‌ای اجتماعی و رنگی سیاسی دارد و شاعر توصیف طبیعت و عناصر آن و خلق تصاویر مرتبط با آن را بهانه‌ای برای القاء و انتقال اندیشه سیاسی - اجتماعی و انسان مدار خود قرار داده است.

در این مقاله سعی شده است تا با ذکر نمونه‌هایی از تصاویر شعری شفیعی کدکنی که ملهم از طبیعت اند، ویژگی تصویرپردازی او بازتابانده شود و اهمیت طبیعت به عنوان الگویی برای تصویرسازی‌های رمانتیک و سیاسی - اجتماعی در شعر او باز نموده شود. وجوه نوگرایی مقاله حاضر، بررسی تصاویر شعری شفیعی کدکنی با تکیه بر فردیت و عینیت‌گرایی در تصویرسازی و ظهور و نمود تصاویر اقلیمی از این لحاظ و همچنین تکیه و تأکید بر ذهنیت سیاسی - اجتماعی شاعر و دخالت این ذهنیت در تصاویر ملهم از طبیعت است. تلاش نویسندگان مقاله بر این بوده است تا برخلاف سایر نویسندگان، کانون بحث و بررسی، تصاویر و نمادهای فردی اقلیمی و سیاسی - اجتماعی که ریشه در طبیعت دارند - و نوجویی شاعر در الهام از طبیعت را در این مورد نشان می‌دهند - باشد.

پیشینه تحقیق

در مورد شعر شفیعی کدکنی کتاب‌ها و مقالات بسیاری به نگارش درآمده و نویسندگانی نیز به طبیعت‌گرایی شاعر در تصویرپردازی اشاره داشته‌اند. از مقالاتی که در مورد طبیعت‌گرایی شاعر نگارش یافته، می‌توان به مقالات «نمادپردازی در شعر شفیعی کدکنی» از حجت‌الله بهمنی مطلق و «رمزهای پایداری و جاودانگی در اشعار م. سرشک (شفیعی کدکنی)» از رحمان ذبیحی و صغری باوندی‌پور اشاره کرد. در مقاله اخیر، بعد از بحثی مفصل در مورد نماد، به مجموعه نمادهایی که در شعر شفیعی ارائه شده، پرداخته و از نمادهایی همچون جنگل، زمستان، شب، دریا که نمادهایی مشترک در شعر معاصرند بحث شده است و به نمادهای فردی سیاسی در شعر شفیعی توجه نشده است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل تشبیه و جایگاه آن در شعر شفیعی کدکنی» از حجت‌الله بهمنی مطلق^{۱۳۹۲} است که در آن صرفاً تشبیهاتی از شفیعی آمده و نوع این تشبیهات مشخص شده و به بحث در مورد ارتباط تصاویر با ذهنیت شفیعی کدکنی پرداخته نشده است.

«صور خیال در شعر شفیعی کدکنی» از دکتر وحید مبارک و فرحناز حیدری نسب مقاله‌ای دیگر است که در باب انواع تصاویر از جمله تشبیه، استعاره، کنایه، نماد و ... در شعر شفیعی پرداخته ولی به ماهیت سیاسی و اجتماعی تصاویر دقت نکرده و در این مورد بحثی نداشته است و به بحث تئوریک در مورد انواع تصویر اکتفاء کرده است. «نمود و حضور طبیعت در شعر شفیعی کدکنی» از عباس باقی نژاد در فصلنامه بهارستان سخن، مقاله دیگری است که در آن به شکلی کوتاه و مختصر به ارتباط شعر شفیعی با جامعه و ویژگی اجتماعی شعر وی پرداخته شده است و گرانیگاه بحث نویسنده، مباحثی غیر از مبحث نمادهای سیاسی - اجتماعی در شعر شفیعی بوده است. «تجلی شاعرانه طبیعت در شعر نیمایوشیج، سهراب سپهری و شفیعی کدکنی» از سید جواد زرقانی مقاله‌ای دیگر است که در آن به تشبیهات و استعارات مرتبط با طبیعت و حسی بودن و عقلی بودن این تشبیهات پرداخته شده است. مقاله‌ای با عنوان «بررسی جلوه‌های نمادین طبیعت در اشعار شفیعی کدکنی» از هنگامه زال نژاد و احمد کریمی مقاله دیگری است که در آن برخی نمادهای برگرفته از طبیعت، مورد تجزیه تحلیل قرار گرفته و رمزگشایی شده‌اند. در کتاب «از زبان صبح» نیز مقالاتی مرتبط با شعر شفیعی کدکنی و ویژگی‌های متفاوت شعر او نگارش یافته است.

بحث و بررسی

تصاویر اقلیمی

رنگ اقلیمی در شعر معاصر، بیانگر تأثیرات شاعران از محیط زندگی و اقلیم خود و بازتاب آن در شعر است. رنگ اقلیمی ابعاد متفاوتی همچون؛ زبان شعری، تصاویر، ویژگی‌های فرهنگی و ... را در برمی‌گیرد. تصاویر اقلیمی یا رنگ اقلیمی در تصویرپردازی، به این معناست که شاعر ویژگی‌های اقلیمی و محیط زندگی خود را در تصویرپردازی دخالت دهد. فی‌المثل در شعر «داروگ» نیما، عناصری همچون داروگ، کومه، کشتگاه و ساحل نزدیک، عناصری اقلیمی و بومی هستند که شاعر در تصویرپردازی از آن سود جسته و رنگی اقلیمی به تصاویر شعری خویش بخشیده است. در شعر شفیعی کدکنی نیز عناصر اقلیمی و طبیعی به وفور در تصویرپردازی به کار گرفته شده است و شاعر از این منبع غنی تصویرپردازی بسیار سود جسته است.

کارکرد تصاویر اقلیمی که شاعر در شعر خود آورده، متفاوت است؛ به این شکل که برخی از این تصاویر و بیشتر در دفترهای اولیّه شعری، کارکردی عاشقانه و توصیفی و صرفاً هنری دارند و مرتبط با من شخصی شاعر بوده و متناسب با موضوعات شعری دفترهای نخستین معنا پیدا می‌کنند. اما با گرایش شاعر به مطرح کردن مسایل سیاسی و اجتماعی در شعر و حرکت محتوای اشعار شاعر از «من شخصی» به «من اجتماعی»، که اشعار او را «به فریادی در سکوت یا جرقه ای در ظلمت جامعه بی سکون و تحرک ما» (برهانی، ۱۳۷۸: ۱۰۳) مبدل می‌کند، تصاویر شعری که رنگ اقلیمی دارند و ملهم از طبیعت‌اند نیز کارکردی سیاسی - اجتماعی می‌یابند.

تصاویر اقلیمی و طبیعی با کارکرد عاشقانه و توصیفی و هنری صرف

بسامد این نوع تصاویر در آثار اولیّه شاعر بالاست و شاعر تصاویری اقلیمی خلق کرده که در کنار ویژگی اقلیمی بودن و نو بودن و انعکاس تجربه فردی و نگاه خاص شاعر، کارکرد عاشقانه دارند و شاعر احساس عاشقانه و رمانتیک خود را در قالب تصاویری برگرفته از طبیعت به زیبایی ادا کرده است و پاکی عشق را با پاکی طبیعت درهم آمیخته است. شاعر در ابیات زیر، هنرمندانه عناصر طبیعت را در جهت خلق تصاویری با کارکرد عاشقانه به کار گرفته است و پاکی و زیبایی معشوق را با پاکی طبیعت، پیوند زده است؛ «نگاه معشوق» در زیبایی و جذابیت به «خنده مهتاب‌ها» مانند شده است:

ای نگاهت خنده مهتاب‌ها بر پرند رنگ رنگ خواب‌ها

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۶)

ناز نوشین تو و دیدار توست خنده مهتاب در مرداب‌ها

(همان: ۱۷)

در جایی دیگر با احساسی عاشقانه، «خنده معشوق» را به «آینه خورشید» مانند کرده و «نگاه معشوق» را در زیبایی به «آهو» که رمز زیبایی در فرهنگ و ادب فارسی است، مانند می‌کند. با این

که در ادبیات فارسی چشم معشوق در زیبایی بسیار به چشم آهو مانند شده^۱، ولی عبارت صدهزار که شاعر در کنار آهو آورده، سبب اغراق شده و تشبیه را از حالت کلیشه‌ای بودن و تکراری بودن خارج کرده است:

خندهات آینه خورشیدهاست در نگاهت صدهزار آهو رهاست

(همان: ۱۹)

زیبایی بهار، پاکی چشمه ساران، لطافت نسیم سحری، بوی خوش باران و خاک باران خورده و پاکی برف کوهساران نیز از دید شاعر طبیعت‌گرا به دور نمانده و این نشان از عشق و علاقه شاعر به بهار به مثابه فصل پوی و رویش است، بهار و تصویرسازی و مضمون‌پردازی از آن در شعر شفیعی پررنگ است. عباسی در این مورد می‌نویسد: «کدکنی عاشق بهار است. عاشق شکوفه‌ها و سبزه‌ها، در سراسر مجموعه «در کوچه باغ نیشابور» ستایشگر بهاران است و باران، که در این سببل‌هایی است در شعر او، شکوفه و سبزه و بهار یعنی آغاز زندگانی دیگر» (عباسی، ۱۳۷۸: ۱۷۷). شاعر با رجوع به این عناصر، معشوق خود را در ویژگی‌های خاصی به این اجزای طبیعت مانند کرده است و به این شکل، تصاویری نو و بدیع خلق کرده است:

در نگاه من بهارانی هنوز پاک‌تر از چشمه سارانی هنوز

در مشام جان به دشت یادها باد صبح و بوی بارانی هنوز

در تموز تشنه کامی‌های من برف پاک کوهسارانی هنوز

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۰-۲۱)

این تصاویر علاوه بر این که ملموس و عینی‌اند، زنده و جاندار و نو نیز می‌باشند که نگاه فردی شاعر و آمیختگی طبیعت و معشوق را در شعر شاعر به نمایش می‌گذارند؛ به این شکل که شاعر، عاشق این جلوه‌های طبیعت است و معشوق را نیز در زیبایی و حسن دوست داشتن به این جلوه‌های طبیعت مانند می‌کند.

^۱ - چشمش نه به چشم یار مانند؟ رویش نه به نوبهار مانند؟ (نظامی گنجوی، ۱۳۸۰: ۱۲۴)

در شعر زیر نیز، درخشندگی چشمان معشوق را به آبشاری کبود مانند می‌کند، گوزن و تصویرسازی از آن نیز مورد علاقه شاعر بوده و در شعر زیر شاعر «نگاه معشوق» را در زیبایی به «نگاه ترد گوزنی در ستیغ کوه» مانند کرده است.

زلال روشن چشمانش / آبشار کبود / که آیتی است / به تصویر بیم و شرم و شکوه / نگاه ترد گوزنی است / کز بلند ستیغ / در آب می‌نگرد / عبور سایه صیاد را / ز دامن کوه (همان: ۱۸۸)

تصاویر مذکور نشان از تجربه‌گرایی و طبیعت‌گرایی و به تبع آن نوگرایی شاعر در تصاویر شعری دارد.

در ابیات زیر نیز شاعر به زیبایی رنگ اقلیمی خراسان را در تصویرسازی برجسته کرده است. رنگ اقلیمی در شعر شفیع نشان از عینیت‌گرایی و تجربه‌گرایی وی در تصویرپردازی شاعرانه است. خود او در این مورد می‌نویسد: «در شعر نیمایی، صور خیال هر شاعر از تجربه شخصی او سرچشمه می‌گیرد و از همین اصل است که می‌توان «صبغه اقلیمی» یا «رنگ محلی» را در شعر شاعران نیمایی احساس کرد؛ یعنی شاعرانی که در جنوب زندگی می‌کنند، از آنجا که زندگی جنوبی دارای خصایصی است، و در نتیجه، تجربه‌های زندگی یک ایرانی در جنوب با یک ایرانی در شمال متفاوت است، نوع صور خیال این گویندگان هم با یکدیگر تفاوت می‌کند. برای نمونه قیاس شعر فروغ با شعر آتشی و شعر نیما فقط از لحاظ نوع عناصر که تشبیهات و مجازهای شعری را بوجود آورده اند نه به لحاظ ارزش ادبی. البته «صبغه اقلیمی» تنها به مسائل جغرافیایی محدود نمی‌شود و اندک اندک مسائل زندگی طبقاتی و نوع فرهنگ‌های شاعران را نیز در بر خواهد گرفت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۱۲) با تکیه بر این عینیت‌گرایی و اقلیم‌گرایی است که شاعر خود را به «بوته خاری در کویر» مانند کرده و از معشوق می‌خواهد ابر بهاری یا برق سوزان این بوته باشد.

بوته خار کویرم همه تن دست نیاز برق سوزان شو اگر ابر بهارم نشدی
(همان: ۳۰)

خار خشکم مزن ای برق به جانم آتش که هنوز آرزوی بوسه باران دارم
(همان: ۶۹)

شور و آشفتگی «گرد بیابان» نیز تصویر نو و بدیع و ملهم از طبیعت و اقلیم زندگی شاعر است. تأکید بر تجربه‌گرایی و اقلیم‌گرایی در این تصویر نیز جلب توجه می‌کند.

به هواداریت ای پاک نسیم سحری شور و آشفتگی گرد بیابان دارم
(همان: ۶۸)

تصاویر اقلیمی با کارکرد توصیفی و هنری صرف

در پاره‌ای موارد نیز شاعر از تصاویر اقلیمی و طبیعی در جهت القاء هرچه بهتر حس و حالت و وصف حالتی سود جسته است و با کمک گرفتن از اجزاء طبیعت به توصیف پرداخته است. خاربن کویری و رنگ زرد آن، سبب خلق تصویری جالب توجه در بیت زیر شده است و قیافه‌ها در پریده رنگ بودن و زردی به «خاربن تشنه کویر» مانند شده‌اند و تصویر، رنگ اقلیمی دارد. قیافه‌ها همه در خشکسالی جاوید به رنگ خاربنان کویر افسرده ست
(همان: ۱۳۳)

مانند کردن «خار» به «تشنه‌ای زبان گشوده» و «غار» به «دهانی گشوده»^۱ نیز تصاویری نو و بدیع‌اند که ریشه در نگاه اقلیمی شاعر در تصویرپردازی دارند. به راه دور و درازش / زبان تشنه برآورده هر طرف خاری / زخشم و نفرت و کین / دهان گشوده به دشنام هر طرف غاری (همان: ۱۴۳)

شاعر خود را در سرگشتگی و اضطراب به «ریگ بیابان» مانند می‌کند و این گونه رنگ اقلیمی به تصاویر شعری خویش زده و ویژگی‌های محیط طبیعی زندگی خود را منعکس می‌کند. تصویر در کنار اقلیمی بودن، ویژگی نو بودن و تازه بودن را نیز با خود دارد و تجربه فردی شاعر را انعکاس می‌دهد.

چون ریگ روان / سراسر عمر / در تابه اضطراب بودیم / سودا زده ای سراب زادی / آسایشی ار به خواب دیدیم / یک لحظه درنگ بود و / آن هم / در سایه چتر گردبادی (همان: ۳۵۷)

تصویرپردازی شاعرانه شفیع در شعر زیر نیز دوخصیصه نوگرایی و اقلیم‌گرایی را به هم پیوند زده است. «درختی خشکیده در کنار جوی» به «دست انسان مفلوجی» مانند شده است.

^۱ - اگرچه تصویر خمیازه کوه استعاره از غار، در شعر اخوان تکرار شده اما تعبیری که شفیع برای آن آورده متفاوت است. کاندراخم جنگلی، خمیازه کوهی / روز و شب می‌گشت یا می‌خفت (اخوان ثالث، ۱۳۸۱: ۳۳)

نمای دهکده آینه تهمی دستی ست / درخت خشک کجی همچو دست مفلوجی / شده ست بیهوده
از آستین جوی برون. (۱۳۲)

«لکه‌های ابر در شامگاه» نیز با این نگرش طبیعت‌گرایانه در تصویرسازی به «سوسنی سپید که بر
موج‌های ساحل دریاچه‌ای کبود پر پر شده»، مانند شده‌اند.

با لگه‌های ابر سپیدت که شامگاه آیند بر کرانه دشت افق فرود
چون سوسنی سپید که پر پر شود ز باد بر موج‌های ساحل دریاچه‌ای کبود
(همان: ۹۸)

در بند زیر نیز «شب» در کاهلی، دیرپایی و حرکت کند خود به «هزارپایی مجروح» مانند شده
که به روشنی، طبیعت‌گرایی شاعر و الهام از اجزاء و عناصر طبیعت در تصویرپردازی شاعرانه را
نشان می‌دهد، توصیف و تصویر شب در این بند، نو و بدیع است:

مثل هزارپایی، مجروح/ و ناتوان و بی روح/ خود را کشاله می‌کند/ اندام‌های شب... (همان: ۴۳۶)
تصویر در شعر زیر نیز ملهم از طبیعت است و تعلق خاطر شاعر به طبیعت را به زیبایی انعکاس
می‌دهد. روح در آزادی و رهایی به «نگاه آهوی کوهی» که وسعت دشت را زیر چشم دارد، مانند
شده است.

آن لحظه‌ها جوانی ما بود/ آن لحظه‌ها که روح در آنها/ مثل نگاه آهوی کوهی / بر دشت و بر گریوه
رها بود. (شفیعی کدکنی، هزاره دوم آهوی کوهی، ۱۳۷۶: ۱۰۸)

تصویری که در شعر زیر آمده نیز انعکاس تجربه خاص شاعر است که مرتبط با طبیعت است و
ریشه در طبیعت‌گرایی شاعر دارد. «طومار روزگار» به «مسیری که مار در نرمة ریگ دشت» ایجاد
کرده، مانند شده است.

مثل مسیر مار که بر نرمة ریگ دشت / طومار روزگار گشودست / ای شاعر از زمانه فرامش مکن که
باز / دوران دیگری شده ست آغاز (همان، ۱۴۷)

این تصویر نیز که با الهام از طبیعت خلق شده، ویژگی نو بودن را که ویژگی غالب در تصاویر
طبیعی و اقلیمی شفیع‌کدکنی است، باز می‌نمایاند.

این شیوه تصویرپردازی این نکته را در مورد «خیال»، که تصویر ذهنی اشیاء و پدیده‌هایی است که قبلاً احساس و تجربه شده‌اند و اینک در دسترس حس قرار ندارند، تأیید می‌کند؛ چرا که شاعر در تصویر فوق از تجارب پیشین خود در تصویرسازی سود جسته است و تجربه‌های متفاوت او نوگرایی در تصاویر شعری را رقم زده است.

در شعر زیر نیز «گل سرخ»، «هلال» و «افق»، زیبا و هنرمندانه به «حریق» و «شعله» و «شمش» و «کوره» مانند شده‌اند که بیانگر نوجویی و نوگرایی شاعر در تصویرپردازی می‌باشند؛ با آنکه گل سرخ در ادب فارسی بسیار به آتش مانند شده ولی شاعر با آوردن واژه حریق، تلاش داشته است تا این تصویر کهنه را در قالبی نو، عرضه کند.

هنگام حریق گل سرخ/ افروخته ست شعله و شمش هلال را/ آهسته می‌گدازد در کوره افق/ صبحی است بی کرانه / از آن صبح‌های صبح / کز دوردست افق می‌کشد تتق (همان: ۲۸۳)

در بند زیر نیز بال کلاغان به علم‌هایی سیاه مانند شده که در باد تکان می‌خورند.

فوجی از فاجعه/ انبوهی از اندوه/ چو کوه/ با عَلم‌هایی از بال کلاغان در باد (همان: ۲۹۴)

نگاه طبیعت‌گرایانه شاعر در شعر زیر نیز، خالق تصویری بدیع و ملهم از طبیعت است؛ صدای مداوم زنجره در شب که از طبیعت به گوش می‌رسد، به صدای خوش «چگور» مانند شده است.

در این میان زنجره/ چگور خویش ساز کرده است/ و می‌سراید از کران شب (همان: ۴۲۸)

تصاویر پاستورال و شبانی نیز از دید شاعر دور نمانده است و شاعر تصاویری مرتبط با این شیوه زندگی نیز در شعر خود گنجانده است. «مرغ آتشین بال آتش» در کومه گرم شبانان که همچون «کبک‌های تیرخورده» پر می‌زند از تصاویر زیبای شاعر در این مورد است:

در دوردست شب/ در کومه گرم شبانان کنار راه/ مرغ عقیقین بال زرین پیکر آتش/ چون کبک‌های

تیرخورده می‌زند پر پر (شفیعی کدکنی، آینه‌ای برای صداها، ۱۳۷۶: ۱۲۴)

مانند کردن «خیل اسیر بندگان» به «گله خوش چرای بی چوپان» نیز گرایش به تصاویر پاستورال

در شعر شفعی کدکنی را نشان می‌دهد:

وین خیل اسیر بندگان تو/ چون گله خوش چرای بی چوپان/ در دره خواب‌ها رها گشتند (همان:

تصاویر و نمادهای اقلیمی و طبیعی با کارکرد سیاسی - اجتماعی

از تفاوت‌هایی که بین طبیعت‌گرایی شعر معاصر و شعر سنتی وجود دارد این است که گذشتگان غالباً به توصیف صرف طبیعت و عناصر آن می‌پرداختند، ولی معاصران، اندیشه خود را در قالب عناصری ملهم از طبیعت، بیان می‌دارند و «در شعر کلاسیک فارسی، اغلب بین انسان و طبیعت، گسستی وجود دارد که شاعر و هنرمند را بر آن می‌دارد تا از دیدگاه ناظری عینی به طبیعت بنگرد. طبیعت محمل اندیشه او نیست؛ بلکه موضوع اندیشه او است. از این رو، از دیدگاه منتقدان در این ادوار، رابطه انسان و طبیعت و ذهن و عین رابطه‌ای «جانبی» و حداکثر «تناظری» است» (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۲۱۹-۲۱۷)

شفيعی‌کدکنی نیز در بسیاری از تصاویر شعری خود، تابع رویکرد معاصر در تصویرپردازی است؛ به این صورت که شعر و تصاویر شعری‌اش، انعکاس اندیشه سیاسی و اجتماعی وی است. او شاعری متعهد به اجتماع خویش است و «یکی از متعهدترین شاعران معاصر ماست» (عباسی، ۱۳۷۸: ۵۹) و شعرش آینه‌ای است که «رخدادها، حوادث اجتماعی، بیداد استبداد، فریاد مبارزان و کشتار آنها را در آن منعکس می‌کند» (صحرايي، گلشنی، ۱۳۸۸: ۷۷). تصاویر شعری شفيعی‌کدکنی که در دفترهای نخستین او (زمزمه‌ها و بخشی از دفتر شبخوانی) آمده و ملهم از طبیعت‌اند، القاگر روح رمانتیک شاعراند و از لحاظ اندیشگی ضعیف و از لحاظ احساسی سرشارند. در آثار متأخر، شاعر به خلق تصاویر و نمادهای سیاسی - اجتماعی گرایش پیدا می‌کند. شاعر در بخشی از دفتر «شبخوانی» به سیاست می‌گراید و آنچه در شعرش می‌آید انعکاس ایده‌های سیاسی اوست که در این دوره می‌توان گفت متأثر از اخوان ثالث است. یکی از خاستگاه‌های نماد و منابع الهام شفيعی در تصویرپردازی‌های سیاسی - اجتماعی طبیعت است و: «شاعر پدیده‌های طبیعی مانند؛ سنگ، گل، ماه، دریا، درخت، ستاره و ... را به کار می‌گیرد تا به مفهوم نامحسوسی که در ذهن دارد تجسم بخشد... کاربرد این نوع نماد در شعر م. سرشک بسامد بسیار بالایی دارد» (زال نژاد، کریمی، ۱۳۹۵: ۹۲)

چرخ ریسک

شعر «کدامین انتظاری» یادآور «قاصدک» اخوان است. در این شعر کوتاه، شاعر برای القای یأس و ناامیدی خود دست به دامن طبیعت می‌شود و به زیبایی با پیوند این دو، اندیشه سیاسی خود را بیان

می‌دارد. چرخ ریسک نمادی برگرفته از طبیعت است که شاعر در قالب آن، یأس و ناامیدی خود را از وضعیت سیاسی موجود بیان می‌دارد.

بخوان ای چرخ ریسک نغمه ات را / بران شاخ برهنه بی گل و برگ / که داری انتظار نوبهاری / ولی من این دل بی آرزو را / که از شور قیامت هم نجنبد / کنم خوش با کدامین انتظاری (شفیعی کدکنی، آینه‌ای برای صداها، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

اگر شاعر همشهری شفیعی، اخوان، قاصدک را نماد یأس و ناامیدی می‌داند و با بیانی نمادین از سرگذشت تلخ هم‌نسلان خود پرده برمی‌دارد او نیز با نگاهی نو و با الهام از طبیعت، چرخ ریسک را که با نغمه‌اش منادی بهار است، مظهر ناامیدی و یأس می‌بیند.

«تصویر در شعر شفیعی کدکنی نیز ردّ پای نگاه خاص او و نگرش‌اش را دارد؛ او نیز همچون فردوسی که رنگی حماسی به تصاویرش زده و یا نظامی که رنگ غنایی حتی در اثرش اسکندرنامه که اثری حماسی است، غالب است جهان و طبیعت را از پنجره عالم درون خود می‌بیند و دروئیات خود و جهان بینی‌اش را بر پدیده‌های بیرون و اجزاء و عناصر طبیعت تحمیل می‌کند.» (ر.ک، پارساپور، ۱۳۸۳: ۸۱)

درخت کوهبید

در شعر زیر، شاعر با نگرشی سیاسی - اجتماعی درخت تک افتاده کوهبید را در دل درّه‌ای ژرف، مظهر مقاومت و ایستادگی می‌داند و با مجموعه تصاویر فرعی همچون «سنگ»، «تیشه تیز برق»، «خشم طوفان» که همه مرتبط با جوّ کلی حاکم بر شعر، تصاویری سیاسی - اجتماعی‌اند و نماد مفاهیمی سیاسی می‌باشند، در نمادسازی و تصویرپردازی از طبیعت و اقلیم زندگی خود، الهام می‌گیرد:

در آغوش این درّه دیرسال / بر این صخره خامش کور و کر / درخت تک افتاده کوهبید / برآورده مغرور بر ابر سر / فرو برده در سینه تنگ سنگ / پی جستن زندگی ریشه‌ها / نه از تیشه تیز برقرش هراس / نه از خشم طوفانش اندیشه‌ها / در آنجا که ابری نباریده است / در آنجا که نگذشته یک رهگذار / درخت تک افتاده کوهبید / سرود حیات است سبز و بلند / شکفته چنین بر لب کوهسار (همان: ۱۲۹-۱۳۰)

با تأملی در تصویر کانونی و تصاویر فرعی این شعر، روشن می‌شود که نگاه شاعر نگاهی فردی و نو است و این نگاه فردی منجر به ارائه تصاویری نو و مبتکرانه و مرتبط با ذهنیت شاعر می‌شود که پیش از این کاربرد نداشته است.

بیان مفاهیم اجتماعی و سیاسی در قالب زبان نمادین در این دوره نیز علل خاصی داشته که یکی از مهمترین این دلایل «شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و استبداد و اختناق شدید حاکم بر فضای آن» (پورنامداریان و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸) بود.

گوزن کوهی

در شعر زیر نیز شاعر با تصاویری برگرفته از طبیعت در پی القاء فضای حاکم بر جامعه عصر خود است. این تصاویر به زیبایی القاگر یاس و ناامیدی شاعرند چرا که: «شاعر در عصری زندگی می‌کند که به قول شاملو عصر عظمت‌های غول آسای عمارت‌ها و دروغ‌ها و عصر رمه‌های عظیم گرسنگی و وحشت‌بارترین سکوت‌هاست» (شریفی، ۱۳۹۳: ۱۲۶)

چه بگویم که دل افسردگی ات / از میان برخیزد / نفس گرم گوزن کوهی / چه تواند کردن؟ / سردی برف شبانگاهان را / که پرافشانده به دشت و دامن (شفیعی کدکنی، آینه‌ای برای صداها، ۱۳۷۶: ۱۹۴)

تصاویر در ارتباط با ذهنیت سیاسی و اجتماعی شاعر معنا می‌یابند. «نفس گرم گوزن کوهی»، «برف شبانگاهان» و «دشت و دامن» نماد مفاهیمی سیاسی در شعر شاعرند؛ برف شبانگاهان، استبداد و خفقان حاکم بر جامعه است که بر دشت و دامن که نماد کشور ایران در آن دوره خاص تاریخی است، حاکم می‌باشد. گوزن کوهی، تصویر محوری این شعر است و نماد معدود روشنفکران و انقلابیونی است که عملاً از ایجاد تغییر در شرایط حاکم، ناتوانند و نفس (نماد سخنان، اشعار) آنان که تأثیری در برچیدن استبداد حاکم ندارد. تصویر محوری و تصاویر فرعی این شعر، نو بوده و در شعر شاعران پیشین کاربرد نداشته‌اند.

شب

شب در شعر شفیعی کدکنی نیز همچون دیگر شاعران جامعه‌گرای معاصر همچون نیما، شاملو و ...، نماد خفقان و استبداد است. «شب، صبح، ظلمت و نور از جمله واژه‌های سمبلیک ادبیات معاصر است که نقش مهمی در ابهام‌آفرینی شعر سیاسی پیدا کرده است» (صیادکوه و کوهنورد، ۱۳۹۵: ۸۳)

در شعر زیر شفیعی تصویری هولناک از این خفقان را به نظم کشیده است؛ در این فضای خفقان آور و ترسناک همه به کنجی خزیده و سر در لاک خویش فروبرده‌اند و تنها شاعر محبوب و مورد علاقه شفیعی، اخوان ثالث است که نغمه ساز باغ بی برگی است:

در این شب‌ها/ که گل از برگ و برگ از باد و باد از ابر می ترسد/ در این شب‌ها/ که هر آینه با تصویر بیگانه ست/ و پنهان می کند هر چشمه ای /سر و سرودش را/ چنین بیدار و دریاوار / تویی تنها که می خوانی... (شفیعی کدکنی، آینه ای برای صداها، ۱۳۷۶: ۲۲۴-۲۲۳)

این اشعار نشان از آن دارند که « موضوعاتی همچون آزادی، آزادیخواهی و استبدادستیزی از آرمان‌های او (شفیعی کدکنی) بوده و حجم کثیری از اشعار وی را در برگرفته است» (زال نژاد و کریمی، ۱۳۹۵: ۹۰-۹۱)

گون و نسیم

«گون» و «نسیم» در شعر زیر نیز منطبق با ذهنیت سیاسی- اجتماعی شاعر معنا می‌یابند. «بیابان»، «کویر وحشت»، «شکوفه‌ها» و «باران» نیز نمادهایی مرتبط با اندیشه سیاسی- اجتماعی شاعراند و ریشه در اقلیم شاعر دارند. «گون به دلیل ریشه داشتن در زمین، قادر به حرکت نیست؛ پس نماد اسارت و دریک جا ماندن و ایستادن و بدون حرکت و پیشرفت و تغییر، فقط به یک صورت باقی ماندن است، اما نسیم، به دلیل آزادی و حرکت، نماد پویایی و پیشرفت است» (امانی، ۱۳۹۱: ۶۳)

به کجا چنین شتابان/ گون از نسیم پرسید/ دل من گرفته زینجا/ هوس سفر نداری/ زغبار این بیابان؟/ همه آرزویم اما/ چه کنم که بسته پایم/ به کجا چنین شتابان/ به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سرایم/ سفرت به خیر، اما تو و دوستی خدا را/ چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی/ به شکوفه‌ها به باران/ برسان سلام ما را (شفیعی کدکنی، آینه‌ای برای صداها، ۱۳۷۶: ۲۴۳-۲۴۲)

مرداب و دریا

شفیعی کدکنی در شعر زیر نیز به زیبایی با الهام از طبیعت و چینش تصاویر ملهم از طبیعت در کنار هم، روح بی قرار و عصیانگر خود را به تصویر کشیده است. این روح بی قرار شاعر، حرکت و سکون و لحظه‌ای درنگ در رسیدن به هدف و آرمان خود را بر نمی‌تابد و سختیها و دشواری‌ها در رسیدن به آرمان را به جان می‌خرد و سکونت و آرامش مرداب وار را که مایه تباهی است، نمی‌پسندد.

حسرت نبرم به حال آن مرداب کارام درون دشت شب خفته ست
 دریایم و نیست باکم از طوفان دریا همه شب خوابش آشفته است
 (همان: ۲۶۵)

شاعر در این قطعه کوتاه، خود (انقلابیون، روشنگران، منتقدان شرایط موجود) را به دریایی توفنده مانند می‌کند که خشم و خروش ماهیت وجودی اوست و هراسی از طوفان‌ها (نماد شکنجه‌ها، زندان‌ها و کشتارها) ندارد و همچون مرداب (نماد آنان که تسلیم شرایط موجود شده‌اند به عللی متفاوت) تن به پستی و ذلت نمی‌دهد. با مجموعه این تصاویری که ملهم از طبیعت و شخصی هستند دیدگاه شاعر به زیبایی، بیان شده است.

در شعری دیگر نیز، دریا و مرداب و طوفان را نمادهایی از مفاهیم سیاسی و اجتماعی نزدیک به مفاهیم شعر فوق آورده است:

ای مرغ‌های طوفان، پروازتان بلند / آرامش گلوله سربی را / در خون خویشتن / اینگونه عاشقانه پذیرفتید / اینگونه مهربان / زان سوی خواب مرداب، آوازتان بلند... (شفیعی کدکنی، آینه‌ای برای صداها، ۱۳۷۶: ۳۰۵-۳۰۴)

صاعقه

در شعر «کبریت‌های صاعقه در شب» (آینه‌ای برای صداها: ۲۸۳) تلاش و مبارزه روشنگران و آزادیخواهان را خواسته است که به «کبریت‌های صاعقه» مانند شده‌اند. این شعر ۴ بند دارد، در دو بند نخست آنچنان که شاعر سروده «کبریت‌های صاعقه / پی در پی / خاموش می‌شود / شب همچنان شب است»، آزادیخواهان به مسلخ کشیده می‌شوند و کاری از پیش نمی‌برند و شب (نماد استبداد) همچنان پابرجاست. در بند سوم کبریت‌های صاعقه، «شب را / پی در پی بی‌رنگ می‌کند» و گویی تلاش مبارزان در حال ثمره دادن و به بار نشستن است و در بند پایانی کبریت‌های صاعقه (شب را / نابود می‌کند)، شب، که نماد ظلمت و سیاهی و تباهی است به همت مبارزه آزادیخواهان نابود می‌گردد و تفکر آزادیخواهانه بر تفکر استبدادی چیره می‌گردد.

درخت و صخره

شاعر در شعر کوتاه «مزمور درخت» پیوندی زیبا بین ذهن و اندیشه خود و طبیعت ایجاد کرده است. این پیوند علاوه بر ویژگی زیبایی شناختی، اندیشه اجتماع مدار و سیاسی شاعر را نیز به خوبی بازتابانده است:

ترجیح می دهم که درختی باشم / در زیر تازیانه کولاک و آذرخش / با پویه ی شکفتن و گفتن / تا /
 رام صخره ای / در ناز و در نوازش باران / خاموش از برای شگفتن (همان: ۴۲۶)

درخت، کولاک و آذرخش و صخره هر کدام نماد مفاهیم خاص سیاسی در ذهن شاعر است و شاعر با الهام از طبیعت و با تأکید بر دید شخصی، تصویری نو و بدیع خلق کرده است.

سگان شکاری

سگان شکاری در شعر زیر نیز نماد مفهومی خاص در شعر شاعر است و می تواند اشاره به جاسوسان حکومت استبدادی باشد.

هر کوی و برزنی را / می جویند / هر مرد و هر زنی را / می بویند / بشنو این زوزه سگان شکاری
 است / در جست و جویش اکنون / و خاک / خاک تشنه / و قطره های خون / (همان: ۴۴۰)

نفس اژدها، یاس سپید و نسترن سرخ

نفس اژدها، یاس سپید و نسترن سرخ نیز نماد مفاهیم خاصی در شعر شفیعی کدکنی هستند که ملهم از طبیعت اند. نمادها، نمادهایی نو و تازه اند.

این نه اگر معجزه ست پاسخ تان چیست؟ / در نفس اژدها چگونه شکفته ست / این همه یاس سپید
 و نسترن سرخ (همان: ۴۸۲)

خزه و رودخانه

در شعر «سبزی خزه» نیز شاعر با الهام از طبیعت و انتخاب تصاویری از طبیعت در پی آن است تا ذهنیت سیاسی و اجتماعی خود را به خواننده انتقال دهد؛ شعر دارای دولایه معنایی است و خزه، رودخانه، سیل و صخره علاوه بر معنای ظاهری خود، معنایی نمادین و سمبولیک نیز دارند که در هماهنگی با اندیشه کلان شاعر و ذهنیت اوست:

شوخی چشمی خزه/ رودخانه را فریب می‌دهد که می‌روم/ ولی نمی‌رود/ سال‌ها و سال‌هاست/ رودخانه بارها/ رنگ خون گرفته در سپیده دم/ سبزی خزه/ همچنان بر آب‌ها رهاست/ می‌نماید آنکه می‌روم ولی نمی‌رود/ همچنان بجاست/ رودخانه صخره را ربود و برد/ لیک سبزی خزه/ می‌نماید اینکه می‌روم ولی نمی‌رود/ ایستاده مثل اژدهاست/ رودخانه را فریب می‌دهد/ سال‌ها و سال‌ها و سال‌هاست (شفیعی کدکنی، هزاره دوم آهوی کوهی، ۱۳۷۶: ۱۰۴-۱۰۳)

گنجشک

در شعر کوتاه زیر نیز روشن است که کلمه «گنجشک» معنایی نمادین دارد و بافت کلام و ساختار معنایی آن، چند وجهی بودن این کلمه را آشکار می‌سازد.

گنجشک در تمام زمستان/ زاشتیاق/ از بس که بهر باغ و بهار انتظار دید/ گل‌های نقش کاشی مسجد را/ در نیمه‌های دی/ صبح بهار دید (همان: ۱۳۱)

گنجشک (نماد آزادی‌طلبان و آزادی‌خواهان) بر زمستان (زمستان استبداد) صبر کرده و انتظار باغ و بهار (بهار آزادی، شرایط مطلوب سیاسی) را دارد و این انتظار بیش از حد، او را در تشخیص بهار به تردید انداخته است و نیمه‌های دی را صبح بهار انگاشته است.

زمستان

در شعر زیر، زمستان و متعلقات آن و گل سرخ هر کدام نمادی برای پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی است و شاعر با زبانی رمزآلود وقوع پدیده‌ای را خبر می‌دهد و یا به وقوع آن امیدوار است. همچنان که سرمای زمستان و دی دیوانه‌روزی خواهد گذشت این شرایط حاکم بر فضای سیاسی جامعه نیز ماندگار نیست؛ این حالت خون خوردن و خاموش نشستن.

بعد از دی دیوانه و سردی دیرند/ وان پیربخ نیمه‌ی دی ماه شکستن/ بسیار نباید/ این لحظه‌ی سرمای گل سرخ/ این لحظه‌ی خون خوردن و خاموش نشستن (همان: ۱۴۳)

در شعر «سیاه قلم» نیز زمستان و باغ، نماد و سمبول واقعیت‌هایی شده‌اند و با توجه به فکر و اندیشه سیاسی و اجتماعی شفیع، مرتبط با اجتماع و اوضاع اجتماعی هستند.

دست خشک زمستان از این باغ/ رنگ‌ها را بدان سان ربودست/ کز شگفتی تو گویی در اینجا/

هیچ باغ و بهاری نبوده ست (همان: ۱۸۱)

باران، خورشید، شب سرد، دریا

نمادهای باران، کاهدود و غباران، خورشید، شب سرد و دریا در شعر زیر نیز حاوی مفاهیمی سیاسی و اجتماعی‌اند که ریشه در ذهنیت سیاسی - اجتماعی شاعر دارند و در ارتباط با این ذهنیت است که معنا می‌یابند. این تصاویر برگرفته از طبیعت به زیبایی ذهنیت شاعر را بازتاب داده‌اند و نشان از دقت و باریک‌بینی شاعر در طبیعت و اجزاء آن و خلق تناسب و هماهنگی بین این پدیده‌ها و ذهنیت خود است.

اگر نامه‌ای می‌نویسی به باران / سلام مرا نیز بنویس / سلام مرا از دل کاهدود و غباران.

اگر نامه‌ای می‌نویسی به خورشید / سلام مرا نیز بنویس / سلام مرا زین شب سرد نوید.

اگر نامه‌ای می‌نویسی به دریا / سلام مرا نیز بنویس / سلام مرا / با اگر، آه، آیا / به مرغان صحرا در آن جستجوها / سلام مرا نیز بنویس.

اگر نامه‌ای می‌نویسی / سلامی پر از شوق پرواز / از روزن آرزوها. (همان: ۲۰۲-۲۰۳)

باران نماد شرایط مطلوب (سیاسی و اجتماعی) از دیدگاه شاعر است و کاهدود و غباران، خفقان و استبدادی است که سلطه یافته، خورشید نماد روشنایی و امید نیز در تقابل با شب سرد است که نماد ظلم، تباهی و تیرگی است دریا نیز نماد وسعت و گستردگی در تقابل با شرایط موجود و تنگناها و محدودیت‌ها می‌باشد.

شفیعی کدکنی توانایی خاصی در ایراد مفاهیم سیاسی در قالب تصاویر برگرفته از طبیعت دارد و آنچه هنرمندانه مضامین سیاسی را در قالب این تصاویر بیان می‌کند که عدم آشنایی با ذهنیت جامعه مدار و سیاسی وی می‌تواند مخاطبان را گمراه کرده و به معنایی ظاهری از شعر او بسنده کنند؛ حال آنکه غایت و هدف نهایی شاعر بیان اندیشه سیاسی - اجتماعی در قالب این شیوه بیان خاص است.

گل آفتابگردان

در شعر زیر چنان به نظر می‌رسد که شاعر صرفاً به توصیف گل آفتابگردان پرداخته است: نفست شکفته بادا و / ترانه‌ات شنیدم / گل آفتابگردان / نگهت خجسته بادا و شکفتن تو دیدم / گل آفتابگردان / به سحر که خفته در باغ، صنوبر و ستاره / تو به آب‌ها سپاری همه صبر و خواب خود را / و رصد کنی ز هر سو ره آفتاب خود را (همان: ۲۰۵-۲۰۶)

با دقت و تأملی در معنای شعر و وقوف بر ذهنیت شاعر، روشن می‌گردد که شاعر از آفتابگردان، نمادی برساخته است تا ذهنیت سیاسی خود را بیان کند. آفتابگردان می‌تواند نماد فردی انقلابی و روشنفکر باشد که شاعر ترانه او (سخنان پرشور و روشنگرانه و انقلابی) را شنیده است. او زودتر از

دیگران (صنوبر و ستاره) از خواب برخاسته (اشاره به پیش‌قراولی و پیشاهنگی در تغییر) و آفتاب خود (ایده و آرمان) را رصد می‌کند و نگهبان و پاسدار آن است. پیش از شفیع، شاعری این نمادها را برای القای مفاهیم سیاسی و اجتماعی به کار نگرفته است و شاعر در ای زمینه نوجو و مبتکر است.

درخت و برگ

در شعر کوتاه «برگ بی درخت» نیز اندیشه ای ژرف در قالب تصاویری ساده و ملهم از طبیعت و بیانی ساده ارائه شده است. در این شعر نیز شاعر همچون شعر قبلی، با پیوند ذهنیت خود با طبیعت، آنچنان هنرمندانه مقصود خود را در پوشش تصویر بیان کرده که جز با دقت و تأمل قابل کشف نیست: گر درختی از خزان بی برگ شد / یا کرخت از سورت سرمای سخت / هست امیدی که باد فرودین / برگ‌ها رویاندش از فرّ بخت / بر درخت زنده بی‌برگی چه غم / وای بر احوال برگ بی‌درخت (همان: ۲۴۴)

در اینجا نیز شاعر همراستا با باور سیاسی خود، بی‌ریشگی و عدم دلبستگی به آرمان را مایه تباهی آدمی می‌داند. تصویر، تصویری نو و جالب توجه است.

غوک و گون

در شعر «موعظه غوک»، غوک و گون نماد گروه‌هایی از افراد جامعه قرار گرفته‌اند و شاعر از طبیعت در نمادپردازی بهره برده است. گون را نماد افرادی که در عین سختی و پا در زنجیر بودن تن به ذلت نمی‌دهند و غوک را نماد آنان که زندگی با ذلت را پذیرفته‌اند و دست در لجن‌اند و لجن نیز نمادی از برخورداری‌های دنیوی است.

در هجوم تشنگی در سوز خورشید تموز / پای در زنجیر خاک تفته می‌نالد گون / عمرها را می‌کنم پیمان با آمد شدن / غوک نیزاران لای و لوش گوید در جواب / پیش نه گامی و جامی نوش و کوتاه کن سخن / بوته خشک گون در پاسخش گوید / پای در زنجیر بهتر تا که دست اندر لجن (همان: ۳۰۶-۳۰۷)

تأثیر بخشی این شعر حاصل گره خوردگی آرمان سیاسی و اخلاقی متعالی شاعر با بیانی هنری بخصوص تصاویری نو و مبتکرانه است.

صخره، ساحل، صدف، دریا

در شعر زیر نیز صخره، ساحل، صدف و دریا نماد مفاهیمی خاص در ذهن شاعرند و نمایشگر ذهنیت سیاسی و اجتماعی و عصیان او علیه شرایط موجود می‌باشند. «صخره» و «ساحل»،

خاموش و آرام و تسلیم ظلم و تباهی اند و صدف چشم انتظار بهبود شرایط است و نماد انسانهایی است که علی رغم نارضایتی، اقدامی نمی کنند. «دریا» رمز خشم و خروش و نماد انسانهایی است که شرایط موجود را برنتافته و علیه ظلم و ستم و تباهی به پا می خیزند و جان، نثار آزادی کرده و غلّ و زنجیر را بر نمی تابند.

اگر ساحل خموش و صخره آرام / وگر کار صدف چشم انتظاری است / من و دریا نیاسایم هرگز /
قرار کار ما بر بی قراری ست (همان: ۴۱۷)

با آنکه صخره در خاموشی و صدف در چشم انتظاری و دریا در جوش و خروش مثل است؛ ولی گره زدن این نمادها با آرمان سیاسی شاعر لباسی نو به این نمادها پوشانده و مفاهیمی نو را بر آنها، حمل کرده است.

برگ

در شعر زیر نیز شاعر در قالب زبانی نمادین و با الهام از طبیعت در تصویرپردازی، تلاش کرده مقصود و منظور خود را به مخاطب انتقال دهد.

در زمانی که بر خاک غلتید / از تگرگ سحرگاهی آن برگ / زیر لب / تند / با باد می گفت / زنده باد /
زندگانی / مرگ بر مرگ / مرگ بر مرگ (همان: ۴۶۳)

روشن است که قصد شاعر در این شعر توصیف ساده اصابت تگرگ بر برگ و به زمین افتادن آن نیست و آنچه مهمّ به نظر می رسد معنای نمادین و معنایی است که در لایه دوم ایراد شده است؛ «برگ» نمادی از آزادیخواهی است که جان خود را در راه آرمان خویش فدا کرده است.

نتیجه‌گیری

با تأملی در اشعار شفیع‌الدکنی و با بررسی و تجزیه و تحلیل تصاویر شعری وی، روشن می‌گردد که طبیعت برای شاعر منبع الهامی غنی در تصویرپردازی بوده است. با تأکید بر این ویژگی شعر وی است که می‌توان گفت وی شاعری طبیعت‌گراست و تصاویری که ملهم از طبیعت‌اند در شعر او غالب‌اند. او نگاه فردی و تجارب شخصی خود را در تصاویر شعری انعکاس داده و در این مورد عینیت‌گراست. در تصاویر شعری دفترهای نخستین، که از طبیعت الهام گرفته شده‌اند، شاعر بیانگر احساس رمانتیک خود در قالب این تصاویر است. رنگ اقلیمی در این تصاویر برجسته است و محیط خشک و کویری خراسان به تصویر کشیده شده است. در آثار متأخر شاعر، تصاویری که ملهم از طبیعت‌اند حاوی اندیشه‌ای سیاسی و اجتماعی‌اند و شاعر در قالب این تصاویر، سعی کرده اندیشه سیاسی و اجتماعی خود را انتقال دهد. شاعر عناصری از طبیعت را برگزیده و با کاربرد نمادین آن‌ها، اندیشه سیاسی خود را به زبان تصویر ارائه کرده است. مطالعه‌ای در نمادهای شعری او به روشنی طبیعت‌گرایی او در تصویرپردازی را نشان می‌دهد و شاعر با تصاویر ساده ملهم از طبیعت ذهنیت خود را در پرده و به شکلی غیرمستقیم به مخاطب انتقال می‌دهد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۸۱)، *آخر شاهنامه*، تهران: زمستان.
- ۲ لهمانی، اختر، (۱۳۹۱)، *نقد و بررسی شعر «سفر به خیر» استاد شفیعی کدکنی از دیدگاه فرمالیستی*، مجله رشد آموزش زبان ادب فارسی، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱، صفحات ۶۳-۶۲.
- ۳ برهانی، مهدی، (۱۳۷۸)، *از زبان صبح (دربارۀ زندگی و شعر شفیعی کدکنی)*، تهران: پاژنگ.
- ۴ بشر دوست، مجتبی، (۱۳۷۹)، *در جستجوی نیشابور، زندگی و شعر محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)*، چاپ اول، تهران: نشر ثالث - نشر یوشیج.
- ۵ چارساپور زهرا، (۱۳۸۳)، *مقایسه زبان حماسی و غنایی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶ چرین، لارنس، (۱۳۸۱)، *شعر و عناصر شعری*، مترجم غلامرضا سلگی، چاپ دوم، تهران: انتشارات رهنما.
- ۷ چورنامداریان، تقی و همکاران، (۱۳۹۱)، *«بررسی و تاویل چند نماد در شعر معاصر»*، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۲۵-۴۸.
- ۸ _____، (۱۳۷۷)، *خانه‌ام ابری است*، تهران: سروش.
- ۹ حسن لی، کاووس، (۱۳۸۳)، *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*، تهران: نشر ثالث.
- ۱۰ روزبه، محمدرضا، (۱۳۸۱)، *ادبیات معاصر (شعر)*، تهران: روزگار.
- ۱۱ زال نژاد، هنگامه و کریمی، احمد، (۱۳۹۵)، *بررسی جلوه‌های نمادین طبیعت در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی*، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، شماره ۶، تابستان، صفحات ۸۹-۱۱۹.
- ۱۲ شاملو، احمد، (۱۳۸۲)، *مجموعه آثار، دفتر یکم، چ چهارم*، تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۳ شریفی، فیض (۱۳۹۳). *شعر زمان ما (شفیعی کدکنی)*، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۴ شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۰)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۵ _____، (۱۳۴۹)، *صورت خیال در شعر پارسی*، تهران: انتشارات نیل.

- ۱۶ - _____، (۱۳۷۶)، *آيينه‌ای برای صداها*، چ اول، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۷ - _____، (۱۳۷۶)، *هزاره دوم آهوی کوهی*، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۸ صحرايي، قاسم و گلشنی، شهاب، (۱۳۸۸)، *شور رهایی در اشعار پیش از انقلاب شفيعی کدکني*، پژوهشنامه ادب غنایی، سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان، صص ۷۳-۱۰۴.
- ۱۹ صیاد کوه، اکبر و کوهنورد زهرا، (۱۳۹۵)، *بن مایه‌های اجتماعی و سیاسی و نمادهای آن در هزاره دوم آهوی کوهی*، ایران نامگ، زمستان ۱۳۹۵.
- ۲۰ فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، *بلاغت تصویر*، تهران: نشر سخن.
- ۲۱ فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، تصحیح و توضیح کاظم برگ نیسی، تهران: فکر روز.
- ۲۲ عباسی، حبیب اله، (۱۳۸۷)، *سفرنامه باران*، تهران: سخن.
- ۲۳ نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۰)، *لیلی و مجنون*، به تصحیح حسن وحید دستگردی و به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.
- ۲۴ نیما، یوشیج، (۱۳۸۵)، *حرف‌های همسایه*، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: نشر دنیا.